



عکس: هادی مهدوی / ایران

گفت‌وگو با عماد افروغ جامعه شناس در باره بازسازی اعتماد اجتماعی

معیار اعتماد اجتماعی کیفیت زندگی مردم است

پرکردن شکاف بین حرف و عمل حکمرانان سخت است

حمیده امینی فرد
 خبرنگار

اعتماد اجتماعی در جامعه ایران را این روزها چگونه ارزیابی می‌کنید؟ فارغ از اینکه یک متخصص حوزه اجتماعی باشید یا فردی که سروکارش با مفاهیم روزمره اجتماعی است بخوبی درک کرده‌اید که بی‌انگیزگی، ناامیدی، نارضایتی و کاهش مشارکت‌های اجتماعی بر همین موج «اعتماد اجتماعی» سوار می‌شود. انکار کنیم یا نکنیم؛ پژوهش‌ها؛ آمارها و حتی مکالمات روزمره خیابانی مردم هم نشان می‌دهد که سطح اعتماد اجتماعی با توجه به شرایط سختی که در این سال‌ها پشت سر گذاشته‌ایم و با توجه به فشارهای سنگین اقتصادی و شرایط ویژه کرونایی در کشور پایین آمده است. اتفاقی که البته قابل پیش‌بینی بود و بارها نیز از زبان نخبگان و اندیشمندان اجتماعی به عنوان یک هشدار جدی مطرح شده بود. دولت جدید همین موضوع یعنی ترمیم اعتماد اجتماعی را مبنای وعده‌ها و سرلوحه برنامه‌هایش قرار داده است. چه در زمان میتینگ‌های تبلیغاتی و چه حتی بعد از انتخابات و تشکیل کابینه ما بارها واژه «ترمیم اعتماد اجتماعی» را از زبان رئیس‌جمهوری و وزرای انتخابی‌اش شنیده‌ایم. قولی که البته با استقبال عمده مردم روبه‌رو به یکی از نقاط قوت دولت سیزدهم تبدیل شد. تشدید روند واکسیناسیون در هفته‌های اخیر با وجود نگرانی‌های عمده‌ای که از نبود واکسن و افزایش مرگ و میرهای کرونایی ایجاد شده بود؛ قطعاً یکی از دستاوردهای زودهنگام دولتی‌ها محسوب می‌شود که فعلاً توانسته بخشی از امید و خوش‌بینی به آینده را به جامعه ایران بازگرداند. امیدی که تازه جوانه زده و اگر پرورش یابد می‌تواند پایه‌های اعتماد اجتماعی آسیب‌دیده مردم را ترمیم کند. دولت هم بر مبنای همین عطشی که در مردم دیده؛ برنامه‌هایش را حول محور چیده است؛ اما بازسازی اعتماد اجتماعی کار ساده‌ای نیست؛ و بر اساس یک شاخص و در کوتاه مدت و با شعار و وعده وعید هم امکان‌پذیر نمی‌شود. نکته مهمی که «عماد افروغ»؛ استاد دانشگاه و جامعه‌شناس بر آن تأکید ویژه دارد. دولت باید فاصله بین حرف تا عمل را کاهش دهد. مردم باید تغییر را در زندگی روزمره خود احساس کنند. قطعاً مهم‌ترین قدم برای رسیدن به عملگرایی؛ مطالبه‌گری است. مردم باید بخواهند تا دولت‌ها آن را محقق کنند... افروغ معتقد است که زندگی روزمره مردم بهترین معیار ارزیابی وعده‌های دولت‌هاست. گفت‌وگوی ما با این جامعه‌شناس درباره بازسازی اعتماد اجتماعی در جامعه ایران را در زیر می‌خوانید. گفت‌وگویی که توأم با صراحت است و قرار است در پس‌نقدهای منصفانه؛ راهکارهای عملی ارائه دهد.

دوم است که منتج به بی‌اعتمادی اجتماعی می‌شود؛ چون از طرفی مردم با ادعاهای غیرواقعی مواجه می‌شوند و از طرف دیگر در حیات روزمره متوجه می‌شوند که نیازهای کاذبی هم از سوی صاحبان قدرت و سرمایه ایجاد شده که هیچ ارتباط معناداری با سطح زندگی واقعی آنها ندارد.

نتیجه آنکه ما وضعیت خوبی از نظر این شاخص در شرایط عادی نداریم و باید به فکر ترمیم آن باشیم.

■ به ایجاد نیازهای کاذب در کاهش اعتماد اجتماعی اشاره کردید. آیا می‌توانیم بگوییم به چه علت و در چه دوره‌ای این وضعیت تشدید شده و در کاهش اعتماد اجتماعی تأثیر بیشتری گذاشته است؟

نمی‌خواهم این بحث را مختص به دولت خاصی بکنم. چرا که اساساً یکی از معضلات بی‌اعتمادی مردم به سیاست‌زدگی و امنیت‌زدگی حاکم برمی‌گردد که این دولت و آن دولت ندارد و اگر قرار باشد ما نیز فقط یقه دولت خاصی را بگیریم؛ خود گرفتار در همین سیاست‌زدگی مذموم شده‌ایم. اصولاً شأن یک برخورد منصفانه و عالمانه این نیست که ما اسیر سیاست‌زدگی بشویم. بحث اصلی من ریشه‌یابی اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی دولت‌هاست که بنیان آن عمدتاً به اعتبار دولت‌ها و قول صادق و برآورده کردن نیازهای واقعی مردم برمی‌گردد. مردم در طول این سال‌ها آمارهای غلط کم نشنیده‌اند. تأیید صحت این آمارها نیز آنتحان سخت نیست. مردم داروان خوبی هستند و زندگی روزمره آنها بهترین معیار برای ارزیابی میزان صداقت و دروغ حاکمان است. شما بروید و بررسی کنید؛ اصلاً از خود مردم بپرسید آنها می‌توانند به شما بگویند که در تمام این سال‌ها به چه میزان با صداقت یا عدم صداقت حکمرانان مواجه بوده‌اند. متأسفانه باید گفت که یک شکاف بزرگ بین عمل و نظر (حرف) ایجاد شده است و معتقدم که پر کردن این شکاف هم کار چندان ساده‌ای نیست.

■ به‌رحال این شکاف مربوط به دوره خاصی نیست و در طول همه این سال‌ها نخبگان و روشنفکران به این شکاف پی برده و هشدارهای لازم را داده‌اند؛ سؤال این است که چرا تاکنون اتفاقی نیفتاده است؟

ببینید اگر به سراغ ریشه‌یابی این



– دولت باید فاصله بین حرف تا عمل را

کاهش دهد

– مردم باید تغییر را در زندگی روزمره خود احساس کنند

– قطعاً مهم‌ترین قدم برای رسیدن به عملگرایی؛ مطالبه‌گری است مردم باید بخواهند تا دولت‌ها آن را محقق کنند...

– مردم باید تغییر را در زندگی روزمره خود احساس کنند

حرف‌ها و شعارها را عمل قرار بدهند و دیگر هیچ حرفی را از سیاستمداران و دولتمردان بدون اینکه عملی انجام شده باشد؛ نپذیرند.

البته این طبیعی است که هرکس روی کار بیاید؛ وعده و وعید و قول‌هایی را مطرح کند و منطقی است؛ اما مسأله مهم زمانبندی اجرای این وعده‌هاست. یعنی باید فرصت معقولی را برای تحقق این وعده‌ها در نظر گرفت که می‌تواند یک مدت مشخص باشد؛

اما بعد از این زمان؛ مردم نباید هیچ حرف و شعار تکراری را بپذیرند؛ چرا که دیگر وقت ارائه آمارهای موفقیت است نه وعده‌های تکراری و جدید!

این آمار موفقیت هم البته باید با زندگی روزمره مردم عجین باشد. گاهی ممکن است آمار و ارقامی اعلام شود که هیچ ارتباطی با زندگی واقعی مردم نداشته باشد؛ یعنی عملاً در زندگی مردم هیچ بهبود و رضایتی به‌وجود نیآورده باشد. در واقع یکسری اقدامات در حوزه‌های دیگری صورت گرفته و آن را به زندگی مردم نسبت می‌دهند، اما بیگانه با نیازهای واقعی آنهاست.

ببینید اینها معما نیست؛ همه شفاف و روشن است و باید به آن پرداخته شود. ما گاهی فراموش می‌کنیم که تراز ارزیابی حرف و شعار چه باید باشد. ما در یک جامعه دینی زندگی می‌کنیم که بزرگان دین ما در فضیلت عمل و مذمت حرف بدون عمل احادیث و سخنان شیوا فراوان دارند. اگر به نهج البلاغه رجوع کنید می‌بینید که مولا علی (ع) درباره اینکه باید اهل عمل بود چه سفارش‌هایی داشته‌اند. اساساً حرفی که بدون پشتوانه عملی باشد؛ یک عمل منافقانه است. ما باید مردم را به سمت مطالبه‌گری سوق دهیم. این حرف‌ها بارها گفته شده اما گوشه‌ها به آن بدهکار نیست. اگر امیدی هم باشد به جای دیگری است. متأسفانه برخی روال‌هایی که در این سال‌ها در پیش گرفته شده موجب کاهش اعتماد اجتماعی شده است. هم اکنون شخصاً در هر محفلی که پا می‌گذارم؛ از من سؤال می‌شود که آیا وضعیت بهتر می‌شود؟ آیا باید منتظر بهبود اوضاع باشیم؟ خب ما بر حسب رسالت انسانی خود به مردم امید می‌دهیم و نباید هم بر طبل ناامیدی کوبید؛ اما این به معنای انکار هشدارها و واقعیات نیست. البته ایجاد این شکاف عمیق دلایل متعددی دارد که من تنها به یکی از آنها اشاره کردم.

■ شاید بهتر بود پیش از این سؤال می‌پرسیدیم که اصولاً کارکرد اعتماد اجتماعی در یک جامعه چیست؟ به نظر می‌رسد که ما در تعاریف مفاهیمی چون اعتماد اجتماعی دچار ایراد هستیم یا اساساً باوری به اصل مهم اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی نداریم. یعنی تبعات ناشی از تضعیف

اعتماد اجتماعی را با جایگزین کردن ابزارهایی جبران می‌کنیم و به این اصل معقدیم که مردم اعتماد هم نداشته باشند اتفاق خاصی نمی‌افتد آیا این پیش فرض درست است؟

این سؤال ظریف شما به جایگاه مردم در حکومت برمی‌گردد به عبارتی باید پرسیده شود که آیا مردم جایگاهی دارند یا خیر؟ اگر قرار بر بی‌توجهی به مردم باشد؛ این نگرش و صاحبان این نگرش اصولاً جایی در انقلاب اسلامی ندارند. ما این فرض مطلوب را می‌گذاریم که اینها علی‌القاعده باید مردم سالاری دینی و جمهوری اسلامی را فهم کرده باشند. یعنی خاستگاه مردم را به عنوان ولی نعمت (افرادی که باید به آنها خدمت کرد نه اینکه آنها خدمتگزار می‌کنند؛) درک کرده باشند. اگر این فهم وجود نداشته باشد قطعاً این دسته از صاحبان قدرت فاقد مشروعیت هستند و در حال سوء استفاده از قدرت هستند و متعلق به جمهوری اسلامی نیستند.

به هر حال هر نظام سیاسی برای خود مبانی نظری و ایدئولوژیکی دارد که می‌تواند هر اسمی داشته باشد؛ در جمهوری اسلامی این مبانی می‌گوید اسلام... می‌گوید مردم سالاری... می‌گوید حضور مردم... در واقع مشروعیت یک نظام مستقر در گرو دو عامل حقانیت حکمرانی و مقبولیت عامه است. بماند که از نظر شرع حضور مردم تنها شرط اثباتی نیست؛ شرط شرعی هم است. یعنی ما با یک شرعیت دوسویه مواجهیم. هم شرعیت فرمان رهبر و هم شرعیت نظرات و رضایت عامه. اگر شاهد این باشیم که به مردم بی‌اعتنایی می‌شود؛ پس حضورشان در جمهوری اسلامی توجیهی ندارد.

بارها گفته شده است که مشکل اصلی بی‌توجهی به تئوری انقلاب اسلامی است که دقیقاً همین‌جا خودش را نشان می‌دهد. بر این اساس برخی با نفهمیده‌اند که باید فهم خودشان را بالا ببرند؛ یا فهمیده‌اند و برخلاف آن عمل می‌کنند که باید کنار گذاشته شوند. این ضعف توجه البته فقط به ضعف ایدئولوژی بر نمی‌گردد؛ به ضعف یک حکمرانی مطلوب و مستقر هم بر می‌گردد. حکمران باید بداند که اگر بخواهد تنها منافع خود و گروه خود را تأمین کند در حیطه سیاسی حکمرانی را از دست داده و جامعه را آماده قیام کرده است. چون قدرت دولتی باید معرف

قدرت اجتماعی و مردم باشد که اگر نباشد یعنی نسبت دیالکتیک قدرت اجتماعی و قدرت سیاسی و دولتی از بین رفته است که در این صورت جامعه آماده شورش می‌شود. بنابراین اگر ما بخواهیم در معرض یک شورش قرار نگیریم باید حتماً این شکاف پر شود.

این شکاف هم با حرف و وعده و وعید پر نمی‌شود. باید ترازسازی و هماهنگ‌سازی صورت بگیرد تا این شکاف‌ها که عمدتاً هم اقتصادی است تعدیل شود. بنابراین شکاف اقتصادی؛ طبقاتی و درآمدی باید به گونه‌ای پر شود تا مردم احساس کنند که اگر مشکلی هم وجود دارد مربوط به قشر یا طبقه خاصی نیست و همه در شرایط برابر و منصفانه قرار دارند، بویژه درباره طبقه حکمران تأکید ویژه دارم. چرا که ما جامعه سرمایه‌داری یا طبقاتی نیستیم؛ ما از رابطه ثروت- قدرت برخوردار نیستیم. ما از رابطه قدرت-ثروت برخورداریم. سال‌هاست که ما در این زمینه نقد می‌کنیم اما هیچ اتفاقی نیفتاده است. رابطه قدرت- ثروت می‌گوید به جای آنکه ثروتمندان به قدرت برسند قدرتمندان به دلیل تمرکزگرایی در اداره کشور و اقتصاد نفتی به ثروت می‌رسند و بار خودشان را می‌بندند. اصلاً بروید تحقیق جامعی انجام دهید تا ببینید این افراد چگونه به این ثروت رسیده‌اند؟ چه مراحلی بدون تردید شما به حلقه واسطی به‌نام قدرت دولتی می‌رسید. اگر این قدرت نباشد این ثروت‌های ناشی از قدرت دولتی را مشاهده نخواهید کرد. این یک واقعیت است. به اقتصاد نفتی اشاره شد و اینکه زمام این اقتصاد نیز در دستان دولت است.

■ یکی از تأکیدات مقام معظم رهبری هم‌زمان با روی کار آمدن دولت جدید به بحث تقویت اعتماد اجتماعی برمی‌گشت؛ به نظر می‌رسد که زمان بازسازی اعتماد اجتماعی نزدیک و اهمیت آن مشخص شده است. فکری می‌کنید مایه این سمت حرکت خواهیم کرد؟

ما روی موجی از بی‌اعتمادی، بایک جابه‌جایی امیدوارانه یا یک تحول قدرت دولتی روبه‌رو شدیم؛ دولت قبلی رفت و دولت جدید آمد و بخشی از زمینه این تحول یا جا به جایی قدرت هم به این برمی‌گشت که اهمیت آن مشخص شده است. فکری می‌کنید مایه این سمت حرکت خواهیم کرد؟

ما روی موجی از بی‌اعتمادی، بایک جابه‌جایی امیدوارانه یا یک تحول قدرت دولتی روبه‌رو شدیم؛ دولت قبلی رفت و دولت جدید آمد و بخشی از زمینه این تحول یا جا به جایی قدرت هم به این برمی‌گشت که اهمیت آن مشخص شده است. فکری می‌کنید مایه این سمت حرکت خواهیم کرد؟

■ شاید بهتر باشد پیش از آنکه به بحث بازسازی اعتماد اجتماعی در جامعه ایران از جنبه محتوایی ورود کنیم نگاهی داشته باشیم به وضعیت اعتماد اجتماعی در شرایط حاضر و بررسی کنیم که اساساً ما در چه وضعیتی ا قطعاً نظر اعتماد اجتماعی قرار داریم؛ قطعاً جواب این سؤال می‌تواند برای پرداختن به بحث تعیین‌کننده باشد.

اگر به پیمایش‌هایی که در طول این سال‌ها از سوی خود مراکز دولتی صورت گرفته است رجوع کنیم؛ به روشنی متوجه می‌شویم که ما وضعیت خوبی در ارتباط با اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی در شرایط عادی نداریم. تأکید می‌کنم در شرایط عادی، چرا که وضعیت در شرایط غیرعادی متفاوت است. شرایط غیرعادی را می‌توان مربوط به حوادثی مانند سیل، زلزله یا همین کرونا دانست. به هر حال در شرایط غیرعادی شاهد تجلی رفتار نودوستانه ایرانیان هستیم و از این جهت، خاص محسوب می‌شود. در این دسته از حوادث و دشواری‌ها؛ به نوعی بی‌اعتمادی‌ها مرمت می‌شود.